

حییبالله ابوالحسن شیرازی^۱

پس از اضمحلال شوروی، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تشکیل شد که به عنوان ابزاری برای گذر از یک مرحله انتقالی به دوران استقلال واقعی جمهوری‌ها تلقی گردید؛ ولی بتدریج برخی از کشورهای عضو این جامعه برای رهایی از بحرانها از این جامعه خارج گشته و به طرف ناتو یا سازمان امنیت و همکاری اروپا گرایش پیدا نموده یا در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باقی مانده و بدان به عنوان اتحادیه‌ای نگرینستند که می‌تواند روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای عضو را تنظیم نماید. هدف از عضویت این کشورها در ناتو، کاهش وابستگی نظامی به روسیه و نوسازی تجهیزات نظامی بود. علاوه بر اهداف مذکور، هر سه کشور قفقاز جنوبی خواستار ترک سیستم امنیت دستجمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، خروج نظامیان روسیه از قفقاز و استقرار پایگاههای نظامی ناتو در منطقه شدند.

یکی از مسایل عمده‌ای که پس از فروپاشی شوروی برای کشورهای جانشین مطرح شده قضیه ترتیبات امنیتی است. جمهوری‌های مذکور مدت مدیدی تحت سلطه سیاسی - نظامی و اقتصادی مسکو بودند و پس از استقلال این سؤال مطرح شد که چطور می‌توان به ساختارهای جدید سیاسی و ترتیبات امنیتی دست یافت؟ آیا روسیه هنوز هم نقش کلیدی را ایفا می‌نماید یا کشورهای تازه استقلال یافته به طرف ناتو یا سازمان امنیت و همکاری اروپا سوق خواهند یافت؟

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، رهبران سه جمهوری روسیه سفید، اوکراین و فدراسیون روسیه، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را در دسامبر ۱۹۹۱ تأسیس نمودند و بلافاصله هشت کشور ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان،

۱. دکتر حییبالله ابوالحسن شیرازی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی است.

مولداوی، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و جمهوری آذربایجان بدان ملحق گردیدند. در خصوص تشکیل این جامعه دو دیدگاه متفاوت وجود داشت: دیدگاه نخست بر این مبنا استوار بود که باید از CIS به عنوان ابزاری برای گذر از یک مرحله انتقالی و ورود به دوران استقلال واقعی جمهوری‌ها استفاده نمود. در دیدگاه دوم به CIS به عنوان اتحادیه‌ای نگرسته می‌شد که می‌تواند روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای جدیدالتأسیس را هماهنگ و تنظیم نماید. در این راستا دو نگرش مختلف وجود داشت: برخی ایده تشکیل ارتشهای ملی را مطرح می‌نمودند و عده دیگر می‌پنداشتند که باید مثل سابق نیروهای نظامی متحد به رهبری مسکورا حفظ نموده و به تدریج به تشکیل ارتش مستقل پرداخت. به طور کلی، پنج دولت آسیای مرکزی به دیدگاه دوم اعتقاد داشته و بقیه دولتهای جانشین در جهت تشکیل ارتشهای ملی مستقل گام برداشتند. جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به مشکلات اقتصادی و کمبود نیروی انسانی کارآمد این واقعیت را پذیرفتند که این کشورها منابع کافی برای تأمین امنیت خود ندارند. لازمه ایجاد ارتشهای مستقل وجود آموزشهای ضروری برای نیروهای مسلح است که این جمهوری‌ها فاقد آن هستند و چگونگی روابط جمهوری‌های آسیای مرکزی و روسیه مسأله محوری در راستای تشکیل ارتشهای ملی بوده است. از سوی دیگر، توسعه روابط این کشورها با غرب و عضویت در ناتو مطرح گردید که باید به طور تحلیلی بدانها پرداخت.

جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و ترتیبات امنیتی

با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، روسیه تلاش نمود تا نیروهای نظامی سابق را تحت عنوان نیروهای نظامی مشترک CIS حفظ نماید. هدف از ائتلاف چنین نیروهایی برقراری صلح و امنیت در منطقه بود. چنانچه ماده ۶ موافقتنامه مینسک اشاره نموده که «اعضای جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌الملل همکاری نموده و اقدامات مؤثر خود را در جهت کاهش تسلیحات و هزینه‌های نظامی انجام خواهند داد. اعضا

همچنین خواهان حذف سلاحهای هسته‌ای و خلع سلاح جهانی تحت مراقبت و کنترل شدید جامعه بین‌الملل هستند...»^۱

از پاییز ۱۹۹۲ با اوج‌گیری درگیری‌ها در تاجیکستان، رهبران آسیای مرکزی از روسیه خواستند که مطابق موافقتنامه مذکور و برای حفظ ثبات و امنیت آسیای مرکزی تعهد و مسئولیت بیشتری را بپذیراگردهد. رئیس‌جمهور وقت ازبکستان که خواهان مداخله مستقیم روسیه در تاجیکستان بود، بی‌توجهی مسکو به مسایل تاجیکستان را موجب بروز ناامنی جدی در مرزهای جنوبی دانست و از یلتسین درخواست نمود که به‌طور جدی و فعال‌تر با قضیه برخورد نماید. خوف و هراس کریم‌اف نه‌تنها از تهدیدات امنیتی بلکه از رشد و نفوذ اسلام‌گرایی در منطقه بود. رحمان‌نبی‌اف، رئیس‌جمهور وقت تاجیکستان هم مکرراً از روسیه و کشورهای CIS درخواست کمک نموده و در مصاحبه با خبرنگار ایزوستیا اشاره کرد که «تاجیکستان هنوز در ارتباط نزدیک با روسیه و دیگر کشورهای CIS بسر می‌برد».^۲

متعاقب درخواست‌های رسمی رهبران تاجیک مبنی بر اعطای کمک‌های نظامی از طرف کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، جلسات مشترکی بین رهبران روسیه، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در اکتبر ۱۹۹۲ و ژانویه ۱۹۹۳ برگزار گردید.^۳ و موافقتنامه‌ای مبنی بر تشکیل نیروهای حافظ صلح CIS به تصویب رسید. نیروهای حافظ صلح مرکب از سربازان روسی، ازبک، قزاق و قرقیز^۴ به تاجیکستان اعزام گردیدند. بعدها این فرآیند به دخالت نظامی

1. The Europa World Year Book, London, 1999, p.113.

2. «Tajik President Nabiev Ousted: For Good?», *The Current Digest*, Vol.44, No.36, 1992, pp.7-10.

3. در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳، روسیه موفق شد تا قراردادهای دوجانبه‌ای با هرکدام از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در خصوص همکاری نظامی منعقد نماید. همه دولتهای آسیای مرکزی به‌غیر از ترکمنستان موافقتنامه‌های چندجانبه‌ای را در خصوص همکاری‌های نظامی با روسیه امضا نمودند. نگاه کنید به:

Mohiaddin Mesbahi, *Central Asia and The Caucasus after the Soviet Union*, (Gainesville, FL: University Press of Florida, 1995).

4. پارلمان قرقیزستان با اعزام نیروهای نظامی خود به خارج از مرزهای ملی مخالفت نمود.

گسترده روسیه در تاجیکستان منتهی گردید. قرارداد پیش‌نویس دکترین نظامی روسیه در مورد تهدید جنگ‌های داخلی بود. در اوایل ماه مه ۱۹۹۲، هسته اولیه سازمان دفاعی مشترک در غالب «پیمان امنیت دستجمعی تاشکند» ایجاد گردید. امضاکنندگان پیمان تاشکند، که اساساً توجهشان به طرف تهدیدات خارجی معطوف گشته بود، از به کارگیری نیروها بر علیه یکدیگر برحذر شدند و مقرر شد تا در مسایل امنیتی مهم با یکدیگر مشورت و کمک نمایند. همه دولت‌های آسیای مرکزی به غیر از ترکمنستان به پیمان مذکور ملحق شدند. در سال ۱۹۹۳، روسیه با متقاعد نمودن کشورهای ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان مبنی بر دخالت نظامی در تاجیکستان سبب تحکیم موقعیت دولت دوشنبه در برابر مخالفان و پناه بردن آنان به کوه‌های پامیر و افغانستان گردید. روسیه بار دیگر از سیاست سنتی خود (افزایش نیروهای نظامی بخصوص لشکر ۲۰۱ موتوریزه روسی و تقویت نیروهای هوادار کمونیسم و ارسال تجهیزات نظامی گسترده) برای اعاده نظم قدیمی در تاجیکستان بهره گرفت و در حالی که نیروهای روسی بیطرفانه و فقط برای محافظت از تأسیسات مهم تاجیکستان بسر می‌بردند به نفع دولت اقتدارگرای طرفدار روس وارد عمل شدند. با حمله نیروهای نظامی مخالفان به سربازان مرزبان روسیه و کشته شدن حدود ۲۰ نفر از آنان در تابستان ۱۹۹۳، روسیه پی برد که سیاست حمایت از یک طرف منازعه و توسل به ابزارهای نظامی برای حل بحران سازنده نیست. لذا در اجلاس رهبران آسیای مرکزی و روسیه که در اوت ۱۹۹۳ در مسکو برگزار گردید سیاست جدید روسیه مبنی بر ضرورت همکاری کشورهای آسیای مرکزی برای تأمین امنیت منطقه مطرح گردید و تأکید بر این مطلب که روسیه نمی‌خواهد دیگر به تنهایی بار مسئولیت تأمین صلح و امنیت را در این منطقه به عهده بگیرد.^۱

در سال ۱۹۹۴، روسیه برای کاهش بار مسئولیت و تعهدات خود در تاجیکستان،

1. Ronald Dannreuther, «Russia, Central Asia and the Persian Gulf», *Survival*, No. 4, Vol. 35, Winter 1993, p. 101.

منطقه‌ای کردن درگیری از یک سو و بین‌المللی کردن آن را از سوی دیگر پی گرفت. در این زمینه توجه به نقش نهادهای جهانی و منطقه‌ای برای مشارکت در اقدامات حفظ صلح در تاجیکستان به عنوان توجیهی برای مداخلات روسیه و پاسخ به فشار نیروهای داخلی صورت گرفت. رهبری روسیه تنها دریافت کمک مالی از سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا را مطرح می‌ساخت^۱ و به‌طور جدی با حضور نیروهای خارجی در جمهوری‌های خارج نزدیک خود مخالف بود.^۲ در سال ۱۹۹۵ رؤسای جمهور روسیه، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پیشنهاد رسمی خود به دبیرکل سازمان ملل مبنی بر آغاز عملیات صلح تحت نظارت این سازمان را مطرح نمودند. این تقاضا پذیرفته نشد و عملیات صلح دوباره تحت نظارت نیروهای CIS دنبال گشت تا ثبات در منطقه برقرار گردد. در همین سال اختلاف نظر بین رؤسای جمهور قزاقستان و ازبکستان از یک طرف و روسیه و تاجیکستان از طرف دیگر مبنی بر مصالحه با مخالفان داخلی تاجیکستان مشکلی را حل نمود.^۳ اگرچه بین آنها یک سند امنیت دستجمعی مبنی بر ایجاد یک سیستم امنیتی مشترک به امضا رسید ولی یلتسین خواستار همکاری نظامی بیشتری بین آنها شد.

سازمان امنیت و همکاری اروپا

این سازمان که تا سال ۱۹۹۵ با عنوان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا وجود داشته تلاش کرده تا حوزه فعالیت خود را به مناطق آسیای مرکزی و قفقاز توسعه دهد. چهار وظیفه

1. Lena Jonson, «Russian Peacekeeping at a crossroad? The case of Tajikistan», *Conference Reports*, November 1995.

۲. الهه کولابی، «نقش و نفوذ روسیه در تاجیکستان»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۲۰-۱۱۹، ص ۱۰۲.

3. Lena Jonson, «The Tajik War: A Challenge to Russia Policy», Discussion Paper 74, London, RIIA, 1998.

اصلی سازمان امنیت و همکاری اروپا عبارتند از: ۱. تلاش برای حاکم نمودن ارزشهای مشترک؛ ۲. هماهنگ کننده گفتگو در مورد مسایل امنیتی در اروپا؛ ۳. کنترل تسلیحات و خلع سلاح؛ ۴. دخالت در بحرانها و جنگ های منطقه ای در جهت کاهش تنش و درگیری.

در خصوص محور چهارم می توان به اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل بحرانها و مناقشه های موجود در چین، تنشهای ناشی از فعالیتهای اوستی ها و آبخازی ها در گرجستان، جنگ قره باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان و دخالت این سازمان در بحرانهای داخلی تاجیکستان اشاره نمود. اگرچه سازمان امنیت و همکاری اروپا از ابزار کافی توسل به زور برخوردار نیست ولی سعی دارد تا با استمداد از شیوه های متنوع سیاسی مانند هشدارهای اولیه، دیپلماسی پیشگیرانه، مدیریت بحرانها به عنوان میانجیگر در مناقشه های منطقه ای عمل کند. همچنین این سازمان برای غرب فرصتی ایجاد کرده تا حوزه امنیتی خود را توسعه بدهد و برای کشورهای جدید آسیای مرکزی و قفقاز هم این امکان را به وجود آورده تا در عین حال که موقعیت خودشان را در جامعه بین المللی تحکیم می بخشند وابستگی خود را نسبت به روسیه کاهش دهند.

ناتو و گسترش آن به شرق

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وضعیتی پدید آمد که ناتو بتواند منطقه امنیتی خود را گسترش دهد. برای کسب این منظور ناتو به دو روش متوسل شد: یکی از طریق ایجاد «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» و دیگری با به اجرا گذاشتن طرح «مشارکت برای صلح». در سال ۱۹۹۲، همه کشورهای مستقل مشترک المنافع شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت شورای همکاری آتلانتیک شمالی پذیرفته شدند و شورا جهت برقراری ارتباط منظم، کنفرانس هایی را برقرار نمود. در واقع، شورای همکاری آتلانتیک شمالی به دنبال نظارت و تأثیرگذاردن بر روندهای موجود سیاسی در زمینه های مختلف بود تا به نحوی بتواند از

جریانهای ناخوشایند در این کشورها جلوگیری نماید.

برای توسعه همکاری‌های نظامی و دفاعی با ناتو طرح مشارکت برای صلح مطرح گردید که همه کشورهای آسیای مرکزی (به‌غیر از تاجیکستان) و قفقاز به عضویت آن درآمدند. اهداف درازمدت و استراتژیک این طرح در آسیای مرکزی و قفقاز عبارتند از:

۱. درگیر نمودن کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در امور و مسایل امنیتی اروپا از

طریق پذیرش مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک به هنگام تهدید؛

۲. مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی؛

۳. ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛

۴. تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب.

برخی از سیاستمداران روسی، طرح مشارکت برای صلح را تنها به‌عنوان مکانیزم رخنه امپریالیسم غرب به اروپای شرقی و مرکزی و نیز ماورای قفقاز و آسیای مرکزی تلقی کردند. به عقیده آنها، سیاست روسیه نسبت به پیمان آتلانتیک شمالی باید فقط بازدارندگی ناتو و تخریب این سازمان باشد. اگرچه روسیه از حق و تو کردن پذیرش کشورهای مستقل در ناتو برخوردار نیست. حال آنکه عده دیگری معتقدند که پیوستن روسیه به ناتو و سازمان‌های دستجمعی دیگر کشورهای غربی، جوابگوی منافع روسیه است. به هر حال آنچه می‌تواند به عنوان عرصه‌های منافع مشترک بین دو سازمان ناتو و جامعه CIS مطرح گردند عبارت خواهند بود از: تأمین صلح و ثبات، اجرای عملیات حفاظت از صلح و آمادگی مشترک نیروهای حافظ صلح، اجرای اقدامات در جهت کنترل مؤثر تسلیحات و جلوگیری از توسعه هسته‌ای، پیشگیری از مناقشات و اجرای تدابیر در جهت رفع سوءظن متقابل.

دیدگاه برخی از دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز بر این مبنا استوار است که با پیوستن به

طرح مشارکت برای صلح می‌توان به دو هدف عمده دست یافت: ۱. کاهش وابستگی نظامی این کشورها به روسیه؛ ۲. نوسازی امکانات و تجهیزات نظامی کشورهای مذکور و تقویت حاکمیت

ملی. در این خصوص، در سال ۱۹۹۶ قزاقستان و ازبکستان از پیشنهاد مسکو مبنی بر انجام اصلاحات در نیروهای نظامی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع جهت ایجاد یک ساختار مشترک نظامی حمایت نکردند و همراه با قرقیزستان خواستار ایجاد یک نیروی حافظ صلح تحت رهبری سازمان ملل بودند.^۱ با ورود سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان هم در برنامه مشارکت برای صلح ناتو شرکت کردند و پیش‌بینی نمی‌شد که هیچ یک از این کشورها بدین سرعت خواستار ترک سیستم امنیت دستجمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، خروج نظامیان روسیه از قفقاز و استقرار پایگاه‌های نظامی ناتو در منطقه گردند. به‌طور کلی پس از فروپاشی شوروی، سه جمهوری قفقاز جنوبی و پنج جمهوری آسیای مرکزی مفهوم ناقص و محدودی از استقلال را وجهه همت خود قرار دادند و آن را تنها معادل رهایی از سلطه شوروی سابق گرفتند و برخی از این جمهوری‌ها از قبیل جمهوری آذربایجان و گرجستان متقابلاً توسعه و پیشرفت را هم مساوی غربی شدن و تطابق هرچه بیشتر با ساختارهای غربی انگاشتند. پیامد طبیعی چنین نگرشی، انجام اصلاحات سیاسی و ساختاری براساس الگوهای غربی بود که منجر به تدوین و تصویب قانون اساسی برگرفته از قوانین غربی و تغییر نظام‌های سیاسی جمهوری‌های قفقاز به نظام‌های ریاستی بود و پس از آن بتدریج شاهد واگرایی دو جمهوری آذربایجان و گرجستان از روسیه و جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و همگرایی گام به گام آنها با ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب هستیم.^۲ عضویت جمهوری‌های آذربایجان و

1. Bruno Coppieters, «The Central Asian Region in a New International Environment», NATO Review, No.5, September 1996, p.27.

۲. نمونه‌هایی از واگرایی جمهوری آذربایجان و گرجستان از روسیه و همگرایی آنها با غرب عبارت‌اند از: رواج پول ملی که به منزله خروج از حوزه اقتدار روبل روسی بود، اهتمام نسبت به جلب سرمایه‌های سرمایه‌گذاران غربی، امتناع از پیوستن به اتحادیه گمرکی و ابراز تمایل و اقدام برای عضویت در سازمان تجارت جهانی؛ اخذ اعتبارات گسترده از منابع و مراجع بین‌المللی که تحت نفوذ شدید قدرتهای غربی قرار دارند؛ کوشش برای ایفای نقش محوری در تحقق طرح تراسکا و ترانزیت انرژی خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی (به عنوان یک محور رقیب برای روسیه)، تلاش برای پیوستن به ساختارهای سیاسی اروپایی از جمله شورای اروپا؛ مخالفت روزافزون با حضور نظامیان و پایگاه‌های نظامی روسیه در قفقاز جنوبی؛ خروج از سیستم امنیت

گرجستان و مشارکت آنها در برنامه صلح ناتو و انجام مانورهای مشترک حاکی از هموار نمودن چنین همگرایی با غرب است.

به منظور تحکیم همگرایی، اجلاس منطقه‌ای پیمان ناتو از تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۹ (۳ آوریل ۲۰۰۰) در باکو برگزار گردید. در این جلسه طرح‌های مربوط به سازماندهی و آموزشهای غیرنظامی در مواقع بروز بحران و همچنین راهکارهای همکاری نظامی و غیرنظامی میان کشورهای همکار ناتو بررسی گردید. این دوره در چارچوب برنامه‌های مشارکت برای صلح ناتو از طرف کمیسیون وضعیت فوق‌العاده و کمیته برنامه‌های غیرنظامی ناتو با حضور جمهوری آذربایجان و نمایندگان فرماندهی کل ناتو به همراه ۶۰ نفر نماینده از کشورهای عضو برنامه مشارکت برای صلح برگزار گردید. دو هدف عمده ناتو در قفقاز عبارت‌اند از: ۱. گسترش و توسعه نظامی - امنیتی در منطقه؛ ۲. تشدید حضور اقتصادی. در پی کسب اهداف مذکور، ناتو تلاش نموده تا گردانهای حافظ امنیت خط لوله نفت را در منطقه تشکیل دهد تا بدین ترتیب از منافع اقتصادی پیش‌بینی شده خویش محافظت نماید.

قبل و پس از فروپاشی شوروی دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان تحت تأثیر مسأله قره‌باغ قرار گرفتند و هرکدام تلاش نمودند که قضیه را به نفع خود پایان دهند. ارمنستان خواهان توجه به حق تعیین سرنوشت ارامنه این منطقه بود و بتدریج روسیه را به طرف خود جذب نمود و در این خصوص پنج قرارداد مهم در زمینه‌های امنیتی، نظامی، اقتصادی، تجاری، فنی و روابط دیپلماتیک با این کشور امضا نمود. در مسأله قره‌باغ منافع ارامنه از یک سو و منافع روسیه که خواهان سقوط حکومت جبهه خلقی آذری بود از سوی دیگر در یک راستا قرار گرفته بود. تلاشهای آذربایجان در جهت خروج از جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، نزدیکی هرچه

ادامه پاروقی از صفحه قبل

دستجمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و پیوستن به برنامه مشارکت برای صلح ناتو تلاش برای تشدید همکاری‌های نظامی با این سازمان و اعضای آن. نگاه کنید به: حجت‌الله فغانی، «گسترش ناتو به شرق: بررسی موضع گرجستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۱.

بیشتر به ترکیه و غرب و امضای قراردادهای نفتی با کشورهای غربی، منافع روسیه را در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به مخاطره انداخته بود. روسها خواستار سرنگونی حکومت متمایل به غرب باکو بودند و کمک به ارامنه در جنگ قره‌باغ می‌توانست یکی از اهرمهای مؤثر در جهت نیل به این هدف باشد. بنابراین روسها به حمایت مؤثر از ارامنه پرداخته و با هشدارهایی به بازیگران خارج از منطقه خصوصاً ترکیه آنها را از مداخله در جنگ قره‌باغ به نفع آذربایجان بازداشتند و به این ترتیب ارمنستان با موازی کردن سیاست خارجی خود با روسیه بیشترین منفعت را در این میان متوجه خود ساخت.

گرایش مجدد آذربایجان به طرف غرب و ناتو موجب شده تا ارمنستان هنوز ارتباط مستمری با روسیه داشته باشد. متقابلاً روسیه هم نسبت به ارمنستان به عنوان یکی از جماهیر شوروی سابق که دارای موقعیت ژئوپلیتیکی مهمی است می‌نگرد و تلاش دارد پایگاههای نظامی خود را در این کشور حفظ نموده و نیروهای مرزبان روسی را در منطقه افزایش دهد. ایگور ایوانف وزیر امور خارجه روسیه در دیدار با رئیس مجلس ملی ارمنستان ضمن ابراز خرسندی از توسعه روابط ارمنستان - روسیه خواستار حفظ صلح و ثبات در منطقه شد. همچنین روسیه قول داده تا نیروگاه اتمی ارمنستان را تکمیل نماید. در خصوص روند همگرایی اخیراً پیمانی بین روسیه، ارمنستان و بلاروس امضا گردیده و اصولاً حزب داشناک ارمنستان با هر نوع همگرایی که منافع ملی را تأمین نماید موافق است.

به ادعای مقامات گرجی پس از فروپاشی شوروی، روسیه به‌طور نامشروع اسلحه و مهمات ۶ میلیارد دلاری خود را از خاک گرجستان خارج نموده و بتدریج نیروهای نظامی خود را تقلیل داده است.^۱ با وجود کاهش نیروهای نظامی روسیه در گرجستان هنوز هم گروهی از

۱. شواردنادزه، رئیس جمهور گرجستان اعلام نمود که به همین دلیل نظامیان روسی اکنون می‌توانند فقط با پرچمهای رزمی ولی پیاده و بدون اسلحه جمهوری گرجستان را ترک کنند. نگاه کنید به: «روسیه برای عقب‌نشینی دشوار از گرجستان آماده می‌شود»، روزنامه روسکی تلگراف، ۲۷ اوت ۱۹۹۸.

مرزبانان آن کشور باقی مانده‌اند و چند پایگاه نظامی روسیه نیز در خاک این کشور وجود دارد. تا اوایل سال ۱۹۹۸، گرجستان هیچ چشم‌اندازی برای ورود خود به ناتو نمی‌دید و در واکنش به برنامه گسترش ناتو به شرق، ضمن مخالفت تلویحی با آن، طرح گسترش اتحادیه اروپا را پیشنهاد می‌کرد. دولت گرجستان تا آن هنگام معتقد بود که به دلیل حساسیت روسها از یک سو و ناهمخوانی ساختارهای نظامی و دفاعی این کشور با ساختارهای ناتو از سوی دیگر و نیز تمرکز توجه ناتو به مناطق دیگری غیر از قفقاز فعلاً هیچ زمینه‌ای برای پذیرش گرجستان در ناتو وجود ندارد و حمایت تفلیس از برنامه گسترش ناتو به شرق تنها می‌تواند بر خشم روسها و حامیان داخلی آنها بیافزاید و چشم‌انداز حل مناقشات اوستیا و آبخازیا را تیره‌تر سازد. در بحران اوستیا، نیروهای مشترک حافظ صلح از گرجستان، اوستیا و روسیه در سال ۱۹۹۲ تشکیل و موافقت‌نامه‌هایی در جهت حل مناقشات به امضا رسیده بود. در بحران آبخازیا هم آتش‌بس در ۱۴ مه ۱۹۹۴ به امضاء رسیده و نیروهای مشترک حافظ صلح از گرجستان، آبخازیا و روسیه تشکیل شده بود. عدم مساعدت جدی روسیه در حل مناقشات گرجستان موجب شد تا گرجی‌ها از کمک همسایه شمالی خویش مأیوس گشته و اشتیاق خود را برای پیوستن به ناتو برای رفع مشکل (همانند مداخله نظامی ناتو در بحران بالکان و رفع آن) نشان دهند. گرجی‌ها همچنین ابقای نظامیان روسی و پایگاه‌های آن کشور در خاک گرجستان را نماد روشنی از سلطه بیگانه و لکه ننگی بر دامن استقلال کشور خود می‌دانستند. این امر ضمن افزایش بدبینی آنها نسبت به روسیه، سبب شد تا به دنبال حامی قوی‌تری (یعنی ناتو) برای رهنمایدن خود از این سلطه باشند و فضای امنیتی جدیدی را جستجو نمایند. افزایش امیدواری گرجی‌ها به مساعدت ناتو در رهایی از سلطه روسها و برطرف نمودن مناقشه آبخازیا به حدی است که در آوریل ۱۹۹۹ کنفرانس گسترده‌ای با شرکت تقریباً همه احزاب دست راستی در پارلمان گرجستان برگزار گردید و در آن ضمن معرفی ناتو به عنوان یگانه تکیه‌گاه صلح در اروپا، توسعه همکاری با این سازمان،

تضمین‌کننده امنیت گرجستان در مقابل تجاوز روسیه دانسته شد.^۱ برخی از گردانندگان کنفرانس برای تحقق هرچه سریعتر همگرایی گرجستان با ناتو، پیشنهادهایی نظیر برچیده شدن کلیه پایگاههای روسی و خروج نظامیان آن کشور از خاک گرجستان، خروج گرجستان از جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اعطای پایگاههای نظامی به آمریکا در خاک این کشور را مطرح کردند. پس از آن شاهد افزایش شدید رفت و آمدهای متقابل کارشناسان، مسئولان و مقامات نظامی و امنیتی غربی و گرجی و طرح جدی و گسترده مسایل نظامی و امنیتی در ملاقاتها و مذاکرات مقامات سیاسی طرفین هستیم. ناتو برای توسعه همکاری‌های خود با گرجستان به صراحت بر لزوم رفع پاره‌ای از موانع تأکید کرده است که عبارت‌اند از: اصلاح ساختارهای نظامی این کشور، خارج کردن اداره مرزبانی از مجموعه وزارت دفاع و قرار دادن آن زیر نظر وزارت کشور؛ حل و فصل مناقشات موجود در گرجستان، خروج این کشور از سیستم امنیت دستجمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع؛ عدم تصویب قرارداد اعطای پایگاههای نظامی به روسیه در گرجستان از سوی پارلمان این کشور، تلاش برای برچیده شدن این پایگاهها از گرجستان؛ اخراج مرزبانان روسی از گرجستان و ایجاد مرزبانی مستقل.^۲ برخی از موانع مذکور مرتفع شده و پاره‌ای از آنها همچنان باقی است ولی امر مهم این است که همکاری‌های گرجستان و ناتو روزه به روزه افزایش می‌باشد.

دیدگاه دولتهای آسیای مرکزی، در خصوص گسترش ناتو به شرق، در مقایسه با جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان تا حدودی متفاوت به نظر می‌رسد. کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان اظهار نموده که با طرح گسترش ناتو به طرف شرق مخالف نیست. اخیراً و همزمان با برگزاری اجلاس منطقه‌ای ناتو در باکو، مانور مشترک آمریکا و ازبکستان در تاشکند انجام شد و

۱. در سال ۱۹۹۹، هواپیماهای روسی سه بار حریم هوایی گرجستان (مرز گرجستان با چین و داغستان) را نقض کرده و مناطقی را بمباران نمودند. اگرچه مسکو آن را تکذیب نموده است.

۲. حجت‌الله فغانی، «گسترش ناتو به شرق: بررسی موضع گرجستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۱.

این مسأله حاکی از آن است که در حال حاضر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی ایجاد ترتیبات نظامی جدیدی با همکاری غرب در این مناطق هستند. امری که خواهد توانست میزان نفوذ روسیه در منطقه را کاهش دهد. در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۹۹ کمیسیون مشترک ازبکستان - آمریکا در تاشکند تشکیل شد و چندین موافقتنامه از قبیل مسایل و ترتیبات امنیتی به امضا رسیده است. یکی از این موافقتنامه‌ها مبارزه بر علیه تروریسم و دیگری همکاری مشترک بین دو وزارتخانه دفاع آمریکا و ازبکستان است. ازبکستان به آمریکا به عنوان یک متحد اساسی می‌نگرد و به طور گسترده‌ای از مواضع آمریکا در موضوعاتی مانند حملات نظامی به عراق و یوگسلاوی حمایت نموده است. در دو سال گذشته سربازان آمریکایی در مانورهای مشترک کشورهای آسیای مرکزی بالاحص در ازبکستان شرکت جسته‌اند و مقرر شده تا از ازبکستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی مرکزی سربازانی برای آموزش به آمریکا سفر نمایند. استنفان بیستانوویچ، نماینده ویژه آمریکا در خصوص همکاری‌های دفاعی می‌گوید: «ما راجع به همکاری‌مان در زمینه ایجاد گردانهای حافظ صلح آسیای مرکزی و امنیت مرزها به توافقهایی رسیده‌ایم. همچنین آمریکا آمادگی خودش را در رابطه با وظیفه مهم رفرم نظامی در ازبکستان اعلام نموده است». علاوه بر این وی متذکر شد که «آمریکا قصد تأسیس پایگاه نظامی در ازبکستان را ندارد؛ ولی کارشناسان این کشور کمک خواهند نمود تا سلاحهای میکروبی که از امکانات نظامی شوروی سابق در این کشور باقی مانده و موجب آلوده شدن محیط نوکوس شده را پاکسازی نمایند.

اما در عمل ازبکستان هنوز برای تأمین امنیت خود به روسیه وابسته است. در طول دو سال گذشته، زمینه‌های تهدید ازبکستان افزایش یافته است؛ به طوری که در اواسط سال ۱۹۹۸ با تثبیت قدرت طالبان در افغانستان، توجهات تاشکند به طرف مخالفان تندرویی که فعال‌تر شده بودند معطوف گشت. همین موجب شد تا ازبکستان به طرف متحدی همچون روسیه برود که نگران توسعه و نفوذ افغانستان در منطقه است. تلاش ازبکستان، روسیه و تاجیکستان بر علیه افراطیون مذهبی متمرکز گردید و قرار شد در این زمینه با یکدیگر همکاری نمایند. در این

خصوص کمک‌هایی به نیروهای ضدطالبان یعنی احمدشاه مسعود که در دره پنجشیر مستقر بود انجام گرفت. متعاقباً حکومت افغانستان برای جنگجویان اسلامی که از ازبکستان اخراج شده و در مناطق کوهستانی تاجیکستان و قرقیزستان ساکن شده بودند کمک‌هایی ارسال داشت. در همین زمان گروه‌هایی مانند نهضت اسلامی ازبکستان^۱ تحت رهبری جمعه نمنگانی فعال شدند. در آگوست ۱۹۹۹، نهضت اسلامی ازبکستان به منطقه باتکن قرقیزستان حمله نمود و در همین زمان هم جنگجویان چینی دره‌های داغستان را اشغال نمودند. هدف اصلی از حمله به قرقیزستان، اشغال قسمت از یکی دره فرغانه بود. رئیس‌جمهور ازبکستان که از تلاشهای نیروهای قرقیزی ناامید و عاجزگشته بود بالاخره با توسل به نیروی هوایی ازبکستان به سرکوب و بمباران مخالفان اقدام نمود. اگرچه روسیه پیشنهاد کمک داد ولی چندین هفته در ارسال آن تأخیر نمود. تا اواخر اکتبر ۱۹۹۹ حکومت قرقیزستان قادر به کنترل اوضاع نبود و این در حالی بود که شورشیان به داخل تاجیکستان عقب رانده شده بودند.^۲ گزارشهای ماه فوریه ۲۰۰۰ حاکی از این بود که نمنگانی با حمایت ۷۰۰ جنگجو به مرز تاجیک - قرقیز بازگشته است و حکومت قرقیزستان ادعا دارد که در ماههای آینده برای انجام عملیات نظامی و ایجاد منطقه امنیتی مهیا می‌گردد.

اگرچه قزاقستان به‌طور مستقیم مورد تهدید واقع نگشته اما توجهات امنیتی دیگری را مدنظر قرار داده است. سرزمین قزاقها به‌عنوان محل امنی برای جنگجویان نزاعهای مذکور درآمد و لذا در پایتخت قزاقستان بیانیه‌های مشترک از طرف کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بر علیه اسلام سیاسی - نظامی صادر شده^۳ است. قزاقستان، با همکاری نظامی نزدیک خود با روسیه، به‌طور محتاطانه‌ای عمل می‌نماید. این کشور در دکترین نظامی خودش به ایجاد یک

1. The Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

2. OADB, 2 September 1999.

3. Lena Jonson, «Russia and Central Asia: A New Web of Relations», (London: The Royal Institute of International Affairs, 1998), p.31.

اتحادیه سیاسی - نظامی با فدراسیون روسیه تأکید می‌کند که به‌طور هم‌زمان بتواند با ناتو همکاری نماید. به همین جهت در بهار سال ۱۹۹۸، قزاقستان اولین دولت آسیای مرکزی بود که هیأت ویژه‌ای را برای عضویت در ناتو اعزام نمود. به‌نظر «کاسنوف» کارشناس امنیتی قزاقستان، تهدید واقعی افغانستان می‌باشد که خطر آن ممکن است تمامی دول آسیای مرکزی را تهدید نماید. مرزهای افغانستان مکان مناسبی برای قاچاقچیان، توزیع مواد مخدر و سیل مهاجرت غیرقانونی افراد به داخل کشورهای آسیای مرکزی است. از سوی دیگر خطر اسلامگرایانی که مورد حمایت افغانستان قرار گرفته‌اند را نباید نادیده انگاشت. همین مسأله موجب شده تا پیش‌نویس جدیدی در خصوص دکترین دفاعی قزاقستان تدارک دیده شده و توانایی امنیتی و دفاعی قوی‌تر به کار گرفته شود. «تکپاکبایف» وزیر دفاع قزاقستان به بسیج نیروهای واکنش سریع و پرتاب موشکهای دقیق همانند آنچه ناتو در اختیار دارد اشاره نموده است. وی تخصیص بودجه ۸۷/۵ میلیون دلاری از طرف حکومت را تحسین نمود. موارد تهدیدآمیز کوتاه یا میان‌مدت قزاقستان عبارتند از:

۱. نزاعهای داخلی یا بی‌ثباتی کشورهای همسایه می‌تواند اوضاع داخلی قزاقستان را ناپایدار نماید؛
۲. حضور گروههای مسلح جنایتکار و افراطیون مذهبی در داخل قزاقستان؛
۳. اشاعه تبلیغات در خارج از کشور مبنی بر برخورد ملیتهای قومی و مذهبی (در قزاقستان بالغ بر صد ملیت وجود دارد) و تزلزل سیاسی در قزاقستان. در حالی که دکترین دفاعی قزاقستان آثار منفی در کشورهای همسایه نگذاشته بلکه آنها را به فکر تقویت بنیه دفاعی مشغول داشته است. شورای امنیت ملی ازبکستان هم در پی نقشه‌هایی است تا بتواند نیروهای مسلح خود را قوی‌تر نماید. برای این منظور بودجه نظامی سال گذشته ازبکستان به مبلغ ۳۳۰ میلیون دلار تصویب شده بود. تعداد نیروهای مسلح از ۳۰۰۰۰ نفر به ۵۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است. نیروی هوایی از قدرت موشکی قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده به‌طوری که از تعداد ۳۹

میگ (۲۹) و ۳۱ سوخو (۲۷) در بمبارانهای تاجیکستان و قرقیزستان (شورشیان باتکن) استفاده شد.^۱

روسیه و ترتیبات امنیتی

آسیای مرکزی دشواری‌هایی را برای مسکو فراهم نموده است. اِکراه یا ناتوانی دولتهای قزاقستان و قرقیزستان در افزایش بودجه‌های دفاعی خودشان مانع احیای تأثیر نظامی آنها در منطقه به واسطه قراردادهای دو یا چندجانبه شده است. دیدار ولادیمیر پوتین از تاشکند در ماه دسامبر ۱۹۹۹ منجر به امضای یک موافقتنامه جدید همکاری دفاعی میان روسیه و ازبکستان شد. منظور مسکو از انعقاد این قرارداد بیشتر جلوگیری از آسیب احتمالی ازبکستان به جهت خروجش (در بهار سال گذشته) از پیمان دفاعی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود. همچنین در ماه مذکور قرارداد «شانگهای پنج» به منظور همکاری بیشتر بر علیه تروریسم و جرایم درون مرزی بین چین، روسیه، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان به امضا رسید. در مسکو، اجلاس جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع موافقت کرده، تا مرکز ضد تروریستی را ایجاد نماید و مقرر شده تا اقدامات هماهنگی بر علیه گروه‌های مسلح اسلامی و قاچاقچیان مواد مخدر انجام پذیرد. در ۲۸ ژانویه سال ۲۰۰۰، تکپاکبایف اعلام نمود که مسکو سیستم ضد هوایی (S-۳۰۰) آستانه را تجهیز و دو فروند سوخو ۲۷ به قزاقستان خواهد داد. متعاقب آن (۱۱ فوریه ۲۰۰۰) نیروهای روسی، قزاقی، قرقیزی، ازبکی و تاجیکی یک مانور مشترک به منظور تهدید گروه‌های اسلامی و مقابله با حملات تروریستی بین‌المللی برگزار نمودند و این روند در ماه‌های بعدی هم ادامه خواهد داشت.

۱. در اوایل ۱۹۹۵، قرقیزستان شکایت نمود که تاشکند عملیات نظامی بر روی مرزها و در دره فرغانه به سوی این کشور داشته است و بعد هم بمبارانهای باتکن حکایت از این مطلب دارد. در اکتبر ۱۹۹۹، مسئولان تاجیکی به تعرضات تاشکند در منطقه لنین‌آباد (خجند) اعتراض نمودند.

افزایش همکاری‌ها بین روسیه و ازبکستان تا آنجا پیش رفته که تاشکند پی ببرد که تنها متحد بالقوه‌ای که قادر است به حمایت نظامی ازبکستان بر علیه گروه‌های مسلح نظامی بپردازد روسیه می‌باشد. برای روسیه همکاری نزدیکتر با ازبکستانی که ادعای برتری طلبی در آسیای مرکزی را دارد مقبولیت ویژه‌ای یافته و از سوی دیگر قدرت گروه گوام^۱ در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تحلیل می‌برد. گوام شامل کشورهای گرجستان، ازبکستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی خواهان چالش با رهبری مسکو در عصر پس از شوروی است، بخصوص از موقعی که ازبکستان به گوام (از سال گذشته) پیوسته است؛ کاهش اعضای گوام با منافع روسیه سازگار است.

در ۲۱ آوریل سال ۲۰۰۰ شورای امنیت فدراسیون روسیه با تأیید پیش‌نویس نهایی طرح دفاعی جدید، پیشنهاد امضای آن را به ولادیمیر پوتین ارائه داد. طبق اظهارات سرگئی ایوانوف، دبیر شورا، طرح مذکور اصولاً جنبه دفاعی دارد و بیش از هر چیز برای جلوگیری از تجاوزات دشمن و برقراری و حراست از صلح و آرامش کشور در نظر گرفته شده است. وی در عین حال تأکید کرد که این طرح جدید امکان دفاع از منافع روسیه را در عرصه نظامی فراهم می‌کند. تردیدی نیست که حداقل چندین مورد از شرایط بروز تهدیدهای داخلی مندرج در پیش‌نویس با وضعیت بحرانی شمال قفقاز و آسیای مرکزی ارتباط دارد. نیروهای مسلح روسی باید بتوانند در هنگام بروز اقدامات خشونت‌آمیز جهت براندازی نظام و همچنین در مقابل فعالیتهای جدایی طلبان قوم‌گرا، ملی‌گرا و گروهکهای مذهبی افراطی و سازمانهای تروریستی ایستادگی کنند و با آنها به مقابله برخیزند. دکترین جدید دفاعی نشان می‌دهد که روسیه دیگر در صدد مخالفت با ناتو نیست و براساس طرح جدید، ارتش روسیه فقط در یک صحنه می‌تواند برای نبرد با دشمنان داخلی عملیات نظامی ترتیب دهد. اما در صورت بروز نبردی دیگر به عنوان مثال در جمهوری چین، روسیه در شرایطی قرار می‌گیرد که خنثی و دفع کردن فوری و مؤثر تهدید

1. GUUAM = Georgia, Ukraine, Uzbekistan, Azerbaijan and Moldova.

برایش دشوار خواهد بود.^۱

نتیجه

پس از اضمحلال شوروی، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تشکیل شد که به‌عنوان ابزاری برای گذر از یک مرحله انتقالی به دوران استقلال واقعی جمهوری‌ها تلقی گردید؛ ولی بتدریج برخی از کشورهای عضو این جامعه برای رهایی از بحرانها از این جامعه خارج گشته و به طرف ناتو یا سازمان امنیت و همکاری اروپا گرایش پیدا نموده یا در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باقی مانده و بدان به‌عنوان اتحادیه‌ای نگریستند که می‌تواند روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای عضو را تنظیم نماید. با بحرانی شدن اوضاع در تاجیکستان نیروهای حافظ صلح کشورهای مستقل مشترک‌المنافع متشکل از نیروهای روسی، ازبک، قزاق، قرقیز و تاجیک در آسیای مرکزی تشکیل شد و موفق شد بر اساس ایجاد یک سیستم امنیت دستجمعی صلح و ثبات را به منطقه بازگرداند. در خصوص برقراری ترتیبات امنیتی در منطقه نباید از نقش کلیدی روسیه براحتهی گذشت؛ به‌طوری که روسیه بعدها برای ایفای چنین نقشی خواهان کمک مالی از سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا شد. با توجه به عدم موافقت سازمان ملل مبنی بر واگذاری عملیات صلح به نیروهای CIS، مجدداً بر حفظ یک سیستم امنیت مشترک بین این کشورها تأکید گردید ولی با ارائه طرح مشارکت برای صلح ناتو، اکثر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت آن درآمدند. هدف از عضویت این کشورها در ناتو، کاهش وابستگی نظامی به روسیه و نوسازی تجهیزات نظامی بود. علاوه بر اهداف مذکور، هر سه کشور قفقاز جنوبی خواستار ترک سیستم امنیت دستجمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، خروج نظامیان روسیه از قفقاز و استقرار پایگاههای نظامی ناتو در منطقه شدند. متقابلاً ناتو هم به دنبال توسعه نظامی - امنیتی در منطقه و تشدید حضور اقتصادی بوده به طوری که گردانهای

1. Alexander Shaburkin, «Military Doctrine Partially Revised», *Moscow News*, 2 May 2000.

حافظ امنیت را در منطقه به وجود آورده است.

در مورد گسترش ناتو به شرق هنوز دیدگاه‌های رهبران آسیای مرکزی در مقایسه با سران قفقازی متفاوت به نظر می‌رسد. این رهبران معتقدند که هنوز برای تأمین امنیت کشورهای خود به روسیه نیاز دارند ولی همکاری با ناتو را هم نفی نمی‌کنند. برای نمونه هرچند ازبکستان دکتترین جدید دفاعی را پذیرفته اما هنوز در پی تقویت امکانات نظامی و امنیتی است و حتی با ناتو مانورهای مشترکی را برگزار نموده است. تجاوزات مسلحانه در اطراف مرزها هنوز به عنوان تهدیدی بالقوه برای ازبکستان و سایر کشورها محسوب می‌گردند که برای دفع آنها باید به روسیه متوسل شد و با همکاری مسکو مشکل را حل نمود.





شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني